



Original Article

Differential Sentencing of Children and Adolescents in the Notion of "Right to Rehabilitation"

Mohammad Reza Adalatkhah¹, Akbar Varvai², Mohammad Javad Jafari³

ABSTRACT

The ideological foundations governing the penal system of any country have a direct impact on the formulation of criminal responses and criminal policy in the fight against crime. Children and adolescents as a subject of criminal policy in any society, who play a decisive role in the fate of any country, are very important that necessitate the adoption of defamatory criminal policy in the field of punishment. One of the differential manifestations of the intellectual foundations of responding to the criminal behavior of offenders is the acceptance of the idea of the "right to rehabilitation" instead of the "right to be punished" for children and adolescents. The right to rehabilitation is one of the most prominent human rights; in such a way that a person has these rights from childhood and in all stages of his life, even when he is convicted of a crime. Therefore, all governments and rulers, regardless of the religion of the members of society, while respecting their equal rights in political, economic, social and cultural terms, are committed to provide a suitable environment for the growth and excellence of children, especially delinquent children. One of the fundamental rights of the human family is the right to reform and rehabilitation. The exercise of this right plays an important role in replacing values and norms commensurate with social developments in a collective and widespread way in collective life. This right is based on humanitarian, religious, and criminalistic principles that require the existence of such a right for delinquent children and has unique effects and results, such as the priority of implementing reform programs instead of punishment for delinquent children and the participation of non-legal institutions in the process of responding to them.

KeyWords: The Right to Rehabilitation, Children and Adolescents, Criminal Responding, The Right to Punishment

How to Cite: Adalatkhah, Mohammad Reza, Varvai, Akbar, Jafari, Mohammad Javad, " Differential Sentencing of Children and Adolescents in the Notion of "Right to Rehabilitation", Legal Research, Vol. 27, No. 107, 2024, pp:41-60.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2022.226641.2152>

Received: 10/04/2022-Accepted: 30/04/2022

1. PhD Candidate, Faculty of Law, Islamic Azad University: Kermanshah Branch, Kermanshah, Iran

Corresponding Author Email: edalatkhah.mr@gmail.com

2. Professor of Law, Faculty of Law, Islamic Azad University: Kermanshah Branch, Kermanshah, Iran

3. Assistant Professor, Faculty of Law, Islamic Azad University: Kermanshah Branch, Kermanshah, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



کیفرگذاری افتراقی اطفال و نوجوانان در انگاره «حق بر بازپروری»

محمد رضا عدالتخواه^۱، اکبر وروایی^۲، محمد جواد جعفری^۳

چکیده

مبانی فکری حاکم بر نظام کیفری هر کشوری تأثیر مستقیم در تدوین پاسخ‌های کیفری و سیاست‌گذاری جنایی در مبارزه با بزهکاری دارد. اطفال و نوجوانان به‌عنوان موضوع سیاست‌گذاری جنایی در هر جامعه‌ای از آن نظر که نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت هر کشوری دارند، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و ضرورت اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در زمینه کیفردهی را ایجاب می‌کند. یکی از جلوه‌های افتراقی در مبانی فکری پاسخ‌دهی به رفتار مجرمانه بزهکاران، پذیرش اندیشه «حق بر بازپروری» به جای «حق بر مجازات شدن» برای اطفال و نوجوانان است. حق برخورداری از بازپروری یکی از بارزترین حقوق بشری به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که فرد از سنین کودکی و در تمام مراحل زندگی خود، حتی زمانی که به دلیل ارتکاب جرم محکوم به مجازات می‌شود، از این حقوق برخوردار است. از این‌رو، تمامی دولت‌ها و حاکمان صرف‌نظر از آنکه اعضای جامعه تابع چه دین و آیینی هستند، ضمن رعایت حقوق برابر آنان از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، متعهدند زمینه‌ای مناسب را برای رشد و تعالی کودکان و به‌ویژه کودکان بزهکار فراهم آورند. از جمله حقوق بنیادین خانواده بشری، حق برخورداری از اصلاح و بازپروری است. اجرای این حق نقش بسزایی در جایگزین کردن ارزش‌ها و هنجارهای متناسب با تحولات اجتماعی به‌صورت همگانی و گسترده در زندگی جمعی ایفا می‌کند. این حق مبتنی بر مبانی انسانی، دینی و کیفرشناختی است که ضرورت وجود چنین حقی را برای کودکان بزهکار ایجاب کرده و دارای آثار و نتایج منحصر به فرد همچون اولویت اجرای برنامه‌های اصلاحی به‌جای مجازات درمورد اطفال بزهکار و مشارکت نهادهای غیرحقوقی در فرایند پاسخ‌دهی به آنان نیز خواهد بود.

کلید واژگان: حق بر بازپروری، اطفال و نوجوانان، پاسخ‌دهی کیفری، حق بر مجازات.

استناد به این مقاله: عدالتخواه، محمد رضا، وروایی، اکبر، جعفری، محمد جواد، «کیفرگذاری افتراقی اطفال و نوجوانان در انگاره «حق بر بازپروری»»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۷، آبان ۱۴۰۳، صص: ۴۱-۶۰.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2022.226641.2152>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: edalatkahh.mr@gmail.com
۲. استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۳. استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی: واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

تنبیه و کیفر از ابتدایی‌ترین و بارزترین و درعین حال اصلی‌ترین ابزار حتی در عصر معاصر برای مبارزه با پدیده جرم و بزهکاری شناخته شده و دولت‌ها برای برقراری نظم در جامعه، قوانین و مقررات کیفری را به‌عنوان مقوله مؤثر در کاهش بزهکاری معرفی و از آن استفاده می‌کنند. اما تجربه استفاده از کیفر، دلالت بر آن دارد که این ابزار در مبارزه با بزهکاری همواره با شکست مواجه شده و نه فقط موجب کاهش بزهکاری نشده، بلکه علی‌رغم تشدید کیفر، بزهکاری افزایش یافته است. به‌کارگیری کیفر در خصوص اطفال و نوجوانان به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، روانی و اجتماعی آنها به‌مراتب آثار سوء و زیان‌باری در مقایسه با بزرگسالان خواهد داشت.

بدیهی است پرداختن به مسائل کودکان و نوجوانان در جامعه از جوانب مختلف حائز اهمیت است. کودکان و نوجوانان از یک‌سو به دلیل ضعف در همه ابعاد جسمی و فکری نیازمند حمایت و توجه‌اند و جامعه مکلف به تأمین و تضمین حقوق رشدی آنهاست. علاوه بر تکلیفی که جامعه در خصوص حمایت از کودکان و نوجوانان بر عهده دارد، سرمایه‌گذاری اجتماعی کودک‌محور نیز تدبیری اساسی و آینده‌ساز برای جامعه است.^۱ در این میان اساسی‌ترین سرمایه‌گذاری کودک‌محور، اتخاذ تدابیر واکنشی مناسب در قبال بزهکاری آنان است تا به مدد این واکنش‌ها بتوان از تباهی آینده کودکان و نوجوانان کاست که با این وصف رویکرد بازپروری و برخورد درمان‌محوری در خصوص کودکان بزهکار اهمیت بسزایی پیدا می‌کند.

به‌طوری که اگرچه سیاست‌گذاری افتراقی درباره اطفال و نوجوانان در قوانین بالادستی سیاست‌های کلی نظام برنامه‌های پنج‌ساله توسعه قوانین بودجه سنواتی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است و موارد مرتبط با بزهکاری اطفال و نوجوانان در این اسناد اندک است، قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و لایحه تشکیل پلیس اطفال ابعاد مهمی از سیاست‌گذاری جنایی افتراقی را بازتاب داده و گام‌های مؤثری در این باره برداشته است.^۲ در این میان آموزه‌های کیفرشناسی و مطالعات جرم‌شناختی که به تبیین و توجیه بنیادهای فلسفی مربوط به مجازات و سپس اتخاذ رویکردهای مناسب در سیاست جنایی قانون‌گذار درباره بزهکاران می‌پردازند، عمده‌ترین آموزه‌ها بر توجیه پاسخ‌های کیفری اتخاذشده از سوی قانون‌گذار متمرکز شده و آنگاه که موضوع پاسخ‌های سیاست جنایی، اطفال و نوجوانان است، سیاست‌گذاران در انتخاب نوع واکنش‌های کیفری و سیاست‌های منطقی همواره دچار مناقشه و چالش بوده و لذا برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در این مورد را مشکل و پیچیده می‌کند. به موجب مطالعات جرم‌شناختی و حقوق بشری، اطفال و نوجوانان ویژگی‌های خاصی دارند که مستلزم اتخاذ رویکرد افتراقی در پاسخ‌دهی به بزهکاری آنان است. به دلیل جنبه‌های جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی و روان‌شناختی اطفال و نوجوانان و تأثیر تحولات آنها در آینده کشور، نوع و به‌منظور سیاست‌گذاری نسبت به آنها از اهمیت فراوان برخوردار است. لذا دغدغه اصلی عدالت کیفری هر کشوری، بیش از هر چیزی، اصلاح و بازپروری بزهکاران و به‌ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار است و به همین دلیل در عرصه عدالت کیفری در راستای بازپروری اطفال بزهکار، حقوق کیفری به شکل‌های مختلفی به

۱. مهدوی، محمود، *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد‌مدار)*، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۳.

۲. شیری، عباس، «سیاست گذاری جنایی افتراقی درباره اطفال و نوجوانان»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۳، ۱۴۰۱، ص ۱۰۴.

رفتار مجرمانه آنها پاسخ می‌دهد^۱ که قدیمی‌ترین این پاسخ‌ها، معرفی به کانون اصلاح و تربیت است. اندیشه بازپروری بر این موضوع تأکید دارد که اطفال و نوجوانان از نظر ویژگی‌های شناختی و احساسی متفاوت از بزرگسالان و بنابراین شایسته اعطای فرصت دوباره برای بازگشت به جامعه‌اند. از سوی دیگر، این قشر از جامعه دارای وضع روانی و اجتماعی حساس‌تر و به مراتب آسیب‌پذیرتری نسبت به سایر اقشارند و لذا ضرورت اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در اصلاح و بازپروری آنان تأکید می‌شود. در این میان، واکنش کیفری در قبال رفتارهای مجرمانه آنها از سوی قانون‌گذار بخش مهمی از این سیاست جنایی افتراقی را تشکیل می‌دهد.

در حالی که نظریه‌های اخلاق هنجاری سزاگرایی و فایده‌گرایی^۲ که در توجیه مجازات درمورد بزهکاران بر مبنای حق بر مجازات شدن^۳ شکل گرفته‌اند، نظریه‌ها و سیاست‌های ناظر بر بازپروری و عدالت ترمیمی مبتنی بر رویکرد بنیادین دیگری که از آن تحت عنوان حق بر مجازات نشدن یاد می‌شود، استوار است.^۴ در تشریح این مطلب، محور اصلی بحث آن است که آیا حقوق اولیه بزهکاران در زمان ارتکاب جرم حق بر مجازات شدن آنها بوده و جامعه تکلیف به اعمال این حق برای آنان دارد یا اینکه حق اولیه آنان در زمان ارتکاب جرم حق بر مجازات نشدن است؟ اگر مبنای اول را بپذیریم، مجازات به‌عنوان یک حق برای مجرم محسوب شده که جامعه تکلیف به اعمال این حق برای بزهکار داشته است و مکلف به مجازات کردن بزهکاران است که در این راستا برای توجیه و مشروعیت آن نظریه‌های سزاگرایی و فایده‌مندی مطرح می‌شود؛ اگر مبنای دوم را قائل باشیم، در این صورت جامعه تکلیف به مجازات ندارد، بلکه حق اولیه بزهکار، حق بر بازپروری و باز اجتماعی شدن وی است که می‌بایست جامعه آن را فراهم کند و ابزارهای لازم را ببیند.

بنابراین، حق بر بازپروری به‌عنوان یک رویکرد فلسفی در سیاست کیفری برای بزهکاران شناخته شده است که این حق در ارتباط با اطفال و نوجوانان تکلیف بیشتری را به جامعه بار می‌کند. حال با توجه به اینکه در غالب زمینه‌ها و نهادهای کیفری، به منظور وضع خاص این قشر از شهروندان، سیاست جنایی افتراقی اتخاذ شده، لذا در مبنای نظری توجیه پاسخ‌های کیفری و بنیان‌های مورد پذیرش، افتراقی بودن آن نیز درمورد اطفال و نوجوانان امری ضروری است. به عبارت دیگر، مبنای نظری پاسخ‌های کیفری درمورد سایر بزهکاران، هرچه باشد آثاری بر آن مترتب خواهد بود؛ اما درمورد اطفال

۱. علی‌رغم اینکه در نظام‌های عدالت کیفری واکنش رسمی و پاسخ‌دهی در قبال رفتار مجرمانه کودکان بزهکار عموماً در قالب بازپروری و تدابیر اصلاحی انعکاس یافته و حتی در اسناد بین‌المللی گوناگون نیز بر اهمیت بازتوانبخشی نوجوانان و وضع مقررات در راستای اصلاح، بازپذیری و حفظ منافع عالیّه آنان تأکید کرده‌اند، همواره گرایش‌های مخالف این رویکرد به دلایلی از جمله عوام‌گرایی و ارائه پاسخ‌های فوری و مطابق با خواست مردم در برهه‌های مختلف رشد کرده و موجب می‌شوند تا سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در این حوزه تدوین شود. (جهت مطالعه بیشتر در سیاست کیفری عوام‌گرایی نک به: فرجی‌ها، محمد و محمد باقر مقدسی، «رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۷، شماره ۱۴، ۱۳۸۹؛ محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن‌آبادی، «افکار عمومی و کیفرگرایی»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۰؛ مقدسی، محمد باقر، «عوام‌گرایی و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تقریرات درس سیاست جنایی، درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا»، مقطع دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم زینب باقری نژاد، نیمسال نخست ۹۰-۱۳۸۹، قابل دسترسی در www.lawtest.ir).

۲. جهت مطالعه بیشتر در خصوص نظریه‌های اخلاق هنجاری توجیه کیفر نک به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هادی رستمی، «رویکرد سزاگر به کیفر در نظریه لیبرالیسم»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۵، شماره ۳، (ویژه نامه شماره ۱۰)، ۱۳۹۱؛ رستمی، هادی، «تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده محور در توجیه کیفر»، *نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹۵؛ فرح بخش، مجتبی، *جرم‌انگاری فایده‌گرایانه*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۳. جهت مطالعه بیشتر نک به: غلامی، حسین، *کیفرشناسی، کلیات، پاسخ‌شناسی جرم*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۸۸.

۴. همان، ص ۱۷۳.

و نوجوانان باید توجیه پاسخ‌دهی مبتنی بر رویکردی باشد که متفاوت از سایر بزهکاران بوده و افتراقی بودن سیاست جنایی در مورد آنان، در این عرصه نیز لحاظ شود. به همین دلیل از بنیادی‌ترین مباحث فلسفی حق بر بازپروری به‌عنوان رویکرد افتراقی در پاسخ‌دهی کیفری اطفال و نوجوانان است که بی‌شک ابتدای سیاست‌گذاران به چنین مبنایی، آثار و نتایجی را به دنبال خواهد داشت؛ به همین منظور در این مقاله ضمن تبیین مفهوم حق بر بازپروری از حیث معناشناسی واژه حق و ماهیت آن در این عبارت^۱، به مبانی، آثار و نتایج ناشی از به‌کارگیری چنین مبنای فکری در سیاست‌گذاری کیفری در مواجهه با بزهکاری اطفال و نوجوانان پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی «حق بر بازپروری»

بازپروری به‌عنوان پاسخی انسان‌دوستانه برای جرم، در اسناد مختلف حقوق بشری تبلور یافته است^۲ که با هدف بازگرداندن بزهکاران به اجتماع و ایجاد امکان زیست مسالمت‌آمیز در جامعه به‌عنوان هدف اصلی عدالت کیفری مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد در بدو شکل‌گیری به‌طور ویژه در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان مطرح شد و سپس به سایر بزهکاران نیز تسری یافت. حق بر بازپروری به‌عنوان رویکرد مبنایی و بنیادین برای اطفال و نوجوانان وجه غالب سیاست‌گذاری افتراقی در زمینه پاسخ‌دهی کیفری مطرح است.

۱.۱. مفهوم حق

اساساً بدون تبیین دقیق مفهوم حق، درک سایر پدیده‌ها به‌ویژه در مباحث فلسفی دشوار است. برای واژه حق معانی متعددی در لغت ذکر شده است. حق در لغت به معنای راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین کردن ثابت (که انکار آن روا نباشد) است.^۳ در اصطلاح فقهی و حقوقی عبارت است از سلطه و توانایی شخص بر چیزی یا کسی، به طوری که ب اساس آن بتواند در آن چیز یا شخص تصرف کند^۴ مفهوم حق در اصطلاح، موقعیت یا امتیازی است که دارنده آن دارای منفعتی شده یا از ضرری دور می‌شود و به‌طور کلی حق می‌تواند از یک فرد در مقابل دیگران حمایت و مصلحت یا منفعتی برای فرد در مقابل سایرین تأمین کند.

از منظر هوفلد، فیلسوف و حقوقدان آمریکایی، واژه حق می‌تواند معنای مختلف مطالبه، آزادی، قدرت (اختیار) و مصونیت را داشته باشد. حق در معنای مطالبه، در پیوند با تکلیف متقابل است؛ بدین معنا که صاحب حق ادعایی علیه غیر دارد و غیر مکلف به اجرای آن است (مانند حق طلبکار به بدهکار)؛ منظور از حق در معنای آزادی آن است که نظام حقوقی برای افراد امتیازاتی قائل می‌شود و بهره‌مندی از آن امتیازها لزوماً تکلیف فرد سوم را در پی ندارد؛ مانند حق انتخاب شغل یا حق شرکت در انتخابات. حق در معنای قدرت به معنای توانایی انجام کاری است؛ به طوری که فرد اختیار انجام دادن یا ندادن امری را داشته باشد؛ مانند حق مدعی بر اقامه دعوا یا حق انسان بر معامله کردن. درنهایت مراد از حق در معنای مصونیت، حمایت صاحب حق در قبال اعمال دیگران و جلوگیری از اعمال قدرت آنان به صاحب حق است؛ به‌عنوان

^۱ منظور عبارت حق بر بازپروری است.

^۲ نیک پرور، مسعود، «حق بازپروری بزهکاران در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۲.

^۳ دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، (ذیل واژه حق).

^۴ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۱.

نمونه، حق پیوستن کارگر به اتحادیه‌های کارگری یا حقوق انسان دربارهٔ حیثیت و حرمت خود.^۱ بنابراین سؤال اصلی این است که در مفهوم حق در عبارت حق بر بازپروری کدام یک از معانی مذکور به کار رفته است. هنگامی که گفته می‌شود حق اولیهٔ اطفال و نوجوانان، در صورت ارتکاب جرم، حق بر بازپروری منظور چه نوع حقی است.

۱.۲. مفهوم «بازپروری»

بازپروری بزهکاران برای نخستین بار در قالب درمان پزشکی مجرمان از سوی بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی مطرح شد. آنان عقیده داشتند بزهکاری نوعی بیماری زیستی سرشتی است که باید با استفاده از مجازات به درمان این دسته از افراد مبادرت ورزید. بدین‌سان، بازپروری مجرمان از نظر بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی، به‌ویژه سزار لمبروزر، به اقدام‌های درمان پزشکی محدود می‌شود.^۲ این اصطلاح از حیث لغوی به معنای بازتوانی و دوباره میزان کردن است و در ادبیات جرم‌شناسی و کیفرشناسی، ناظر به آماده کردن بزهکاران برای حضور مجدد در جامعه به‌عنوان شهروندانی قانونمند و مولد است.^۳ بنابراین بهسازی اجتماعی یا اصلاح اخلاقی توأم با حسن‌رفتار را می‌توان به‌عنوان معنای بازپروری دانست. به عبارت دیگر، اصلاح و بازپروری، که از جمله کارکردهای فایده‌گرایی مجازات محسوب می‌شود، «یعنی لحاظ شخصیت مرتکب جرم در فرایند عدالت کیفری و به منظور متناسب کردن پاسخ کیفری با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او»^۴ این مفهوم از بازپروری در خصوص اطفال و نوجوانان به منظور نقش تربیتی و تأثیر بر رشد آنها اهمیت بسزایی دارد. بازپروری به دنبال آن است که اصلاحات اساسی در بزهکار و رفتار وی ایجاد کند و هنجارپذیری و رعایت قانون که به‌نوعی نتیجهٔ مثبت اصلاح و بازپروری است در شخص شکل بگیرد؛ به همین دلیل است که از بازپروری به‌عنوان فرایندی نتیجه‌گرا یاد می‌شود.

امروزه بازپروری حقی برای بزهکار شناخته شده است و حتی در اسناد بین‌المللی، بازپروری حقی معرفی شده که تکلیف برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. حال باید دید که ماهیت حق بر بازپروری چیست و در تقسیم‌بندی از مفهوم حق در کدام نوع قرار می‌گیرد.

۱.۳. ماهیت «حق بر بازپروری»

حق بر بازپروری در اسناد حقوق بشری یکی از حقوق اولیهٔ بزهکاران شناخته شده است. اما سؤال این است که این حق برای بزهکاران چگونه حقی است؟ همهٔ ما می‌دانیم که بارزترین مفهوم حق، که در متون حقوقی کاربرد دارد، به معنای «امتیازی که به شخص داده می‌شود» است؛ از طرفی اعمال و به‌کارگیری برنامه‌های بازپروری مستلزم ایجاد محدودیت‌ها و گاه محرومیت شخص موضوع بازپروری از برخی حقوق اجتماعی خواهد بود. حال چگونه می‌توان این دو را با هم جمع کرد و از حق بازپروری برای اطفال و نوجوانان صحبت کرد. آیا می‌توان قائل به این امر شد که بزهکار می‌تواند از این حق خود عدول کند و اجرای برنامه‌های اصلاحی را بر خود نپذیرد؟ زیرا وصف حق بودن ناگزیر نتیجهٔ مذکور را در پی خواهد داشت؛ یا اینکه اعمال چنین برنامه‌هایی بر بزهکار به‌طور قهری از سوی دولت اجرا می‌شود و بزهکار حق امتناع ندارد؛

^۱. فرح‌بخش، پیشین، ص ۱۱۴.

^۲. صفاری، علی، *کیفرشناسی؛ تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی*، تهران: جنگل، چاپ نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵.

^۳. غلامی، پیشین، ص ۱۹۰.

^۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *زندندان درمانگاه بزهکاری و بزهکاران*، (دیباچه) در: برنار بولک، کیفرشناسی، تهران: مجد، چاپ پنجم،

۱۳۸۵، ص ۸.

اگر چنین باشد، آنگاه صحبت از حق بودن بازپروری برای بزهکار بی معنی خواهد بود. فرد با داشتن چنین حقی چه امتیاز و منفعتی به دست می‌آورد؟ آیا حق بر محرومیت و تحمل محدودیت است؟ چگونه فردی براساس چنین حقی، خود را در معرفی رفتارها و اقداماتی قرار می‌دهد که ایجاد محدودیت در حقوق وی می‌کند.^۱ حال به سؤال اصلی برمی‌گردیم؛ اینکه ماهیت حق بر بازپروری چیست و حق در چه معنایی به کار رفته است؟ یکی از معانی حق در تقسیم‌بندی هوفلد قابل‌مطالبه است؛ حق در این معنا در پیوند با تکلیف متقابل است و صاحب حق می‌تواند طرف مقابل را مکلف به اعمال آن کند. به نظر می‌رسد حق بر بازپروری برای بزهکاران از این مقوله باشد. با این وصف و در این مفهوم می‌توان گفت بزهکاران حق مطالبه و الزام به ادای تکلیف طرف مقابل (جامعه) را بر اصلاح و بازپروری دارند. به عبارت دیگر، جامعه تکلیف به اعمال برنامه‌های اصلاحی و بازاجتماعی برای بزهکاران خواهد داشت و نمی‌تواند به بهانه ارتکاب جرم با رویکرد سزادهی به مجازات آنها بپردازد؛ بلکه این حق بزهکاران و تکلیف جامعه است که ابتدائاً از اقدامات بازپروری و بازاجتماعی به‌جای اقدامات قهرآمیز در سامان‌دهی کیفر در برابر بزهکاری استفاده کند. اعمال این حق در خصوص اطفال و نوجوانان از سوی جامعه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا شرایط و وضع روانی، جسمانی و اجتماعی این اشخاص ایجاب می‌کند که حمایت‌های بیشتری از آنها صورت گیرد. نوجوانان برخلاف بزرگسالان به‌دلیل عدم برخورداری از قوه ادراک و فقدان اهلیت، قادر بر مطالبه حقوق خود از جامعه نیستند و این امر تکلیف جامعه را در قبال آنها دوچندان می‌کند.

حال سؤال اساسی این است که حق بر بازپروری که حق مطالبه شهروندان و تکلیف دولت در مقابل آن شناخته می‌شود، آیا می‌توان بدون رضایت بزهکاران و به‌طور ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار برای اجرای برنامه‌های باز پرورانه اقدام کرد یا خیر؟ به عبارتی، آیا شخص می‌تواند این حق را ساقط و از تحمیل آن بر خود امتناع کند؟ حقوقدانان^۲ درباره این موضوع را با عنوان حق بر بازپروری اجباری یا اختیاری و حتی حق بر عدم درمان^۳ یا عدم بازپروری که در برخی نظام‌های حقوقی مطرح شده است، بحث کرده‌اند.

نتیجه آنکه می‌توان گفت چیزی که از آن تحت عنوان حق بر بازپروری یاد می‌شود، همانا حق بر بازپروری اختیاری یا آزادانه است و بازپروری اجباری یا الزام به پذیرش برنامه‌های بازپروری، خارج از قلمرو چنین حقی است.^۴ این نتیجه با مبانی حق تلقی کردن بازپروری برای بزهکاران کاملاً سازگار است؛ زیرا حق نباید مستلزم ایجاد محدودیت و الزام برخلاف میل فرد باشد و درست به همین دلیل است که اجرای برنامه‌های بازپرورانه در مورد زندانیان را، که با استفاده از ابزارهای اجبارکننده صورت می‌گرفت، در ایالات متحده آمریکا آن را نوعی شست‌وشوی مغزی و تخریب انسان^۵ یاد می‌کنند.^۶ اما طرح این سؤال در خصوص اطفال و نوجوانان قدری مشکل و پاسخ به آن میسر نیست؛ زیرا در خصوص بزرگسالان می‌توان گفت که این افراد به‌دلیل برخورداری از قوه ادراک و شعور، حسن و قبیح رفتار و مصلحت خود را تشخیص می‌دهند و با لحاظ این مصلحت و تلقی کردن بازپروری به عنوان حق، به‌صورت آزادانه تصمیم می‌گیرند که آیا برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه را دریافت کنند یا خیر؟ اطفال و نوجوانان به‌دلیل عدم برخورداری از قوه ادراک، مصلحت خود را در اجرا یا

^۱ غلامی، پیشین، ص ۱۷۷.

^۲ غلامی، پیشین، صص ۱۹۵-۱۹۸.

^۳ Right to not treatment

^۴ همان، ص ۱۹۸.

^۵ Human destructiveness

^۶ Williams, V. L. Dictionary of american penology, an introductory Guide, Greenwood press, West Part, 1979, PP 225-227.

عدم اجرای چنین برنامه‌هایی تشخیص نمی‌دهند؛ به عبارتی اصولاً این افراد قدرت تصمیم‌گیری و مشارکت در تصمیمات اتخاذی ندارند.^۱ آیا می‌توان اجرای این برنامه‌ها را در مورد این افراد اجباری تلقی کرد یا خیر؟ که اگر چنین تلقی شود، دیگر نمی‌توان صحبت از حق بر بازپروری برای اطفال و نوجوانان سخن گفت. شاید بتوان قائل به این امر شد که برای جمع بین این دو، اجرای برنامه‌های بازپروری در خصوص اطفال و نوجوانان را با رضایت اولیای آنها، که تشخیص مصلحت آنان را می‌دهند، اجرا کرد تا بدین ترتیب ضمن حفظ حق تلقی کردن آن برای اطفال و نوجوانان، حق مطالبه برای آنها باقی و تکلیف دولت را ایجاب کند.

آخرین بحث در خصوص ماهیت حق بر بازپروری آن است که خاستگاه این حق برای بزهکاران و به‌طور ویژه برای کودکان بزهکار چیست؟ آیا این حقی است که به موجب قوانین اساسی و موضوعه کشور به بزهکاران اعطا شده یا اینکه به موجب اصول اخلاقی فراتر از قوانین موضوعه، چنین حقی را برای بزهکاران ایجاب کرده است و حتی اگر قوانین این حق را پیش‌بینی نکرده باشند، بزهکاران چنین امتیازی را دارا خواهند بود؟ حق بر بازپروری بزهکاران یکی از مهم‌ترین حق‌های بشری به شمار می‌رود و در واقع زیرمجموعه حقوق بشر قرار می‌گیرد. حقوق بشری نیز اگرچه امروزه در اکثر قوانین داخلی کشورها پیش‌بینی شده و به رسمیت شناخته شده است و از این حیث حقوق مبتنی بر قانون است، واقعیت آن است که باید گفت این حقوق مقدم بر وضع هر قانون است و آدمیان حقوقی مقدم بر قانون وضعی بدون اینکه در قوانین به عنوان یک حق شناخته شده باشد دارند که تحت عنوان حقوق اخلاقی و طبیعی از آنها یاد می‌شود. به عبارت دیگر، این حقوق امتیازاتی است که به صرف انسان بودن و به حکم اصول اخلاقی به شخص متصف می‌شود؛ بنابراین خاستگاه حق بر بازپروری بزهکاران صرف‌نظر از اینکه در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده باشند یا خیر، دارای خاستگاه اخلاقی و طبیعی و مبتنی بر اصول اخلاقی است. در واقع اساس یک سلسله مطالبات افراد، اصول الزام‌آور اخلاقی است که مردم باید در ارتباط با یکدیگر مطابق آن اصول رفتار کنند و نهادهای اجتماعی، سیاسی و حقوقی کشور و جامعه خود را براساس آن اصول سامان دهند. در واقع به موجب حقوق مبتنی بر اخلاق است که افراد خواهان حقوق از نوع اول (حقوق مبتنی بر قانون) می‌شوند و به موجب این حقوق، قوانین و نهادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی موجود را نقد می‌کنند.^۲

^۱. یکی از خصیصه‌های ویژه کنوانسیون حقوق کودک این است که حقوق اقتصادی و اجتماعی کنوانسیون حقوق کودکان که حاصل سال‌ها کار متخصصان حوزه کودکان در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف است با پذیرش حق مشارکت و تصمیم‌گیری برای کودکان تصویری جدید از کودکان ارائه کرد که در جهت مخالف تصویر مرسوم و رایج از آنان است. در این دیدگاه کودکان به عنوان موجودات و ظرفیت‌های در حال تحول فرض می‌شوند که نه فقط ذی‌حق هستند، بلکه حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی را که بر آنها تأثیر می‌گذارد نیز دارا باشند. پذیرش حق مشارکت در تصمیم‌گیری برای کودکان از جانب کنوانسیون بر این فرض مبتنی است که کودکان توانایی مستقل فکر کردن برای تصمیم‌گیری مستقلانه را دارا می‌باشند. این در حالی است که عموماً فرض بر این است که بزرگسالان فقط قابلیت تصمیم‌گیری مستقل را دارند (ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک).

^۲. یکی از مباحث چالشی در بحث حق، علاوه بر مفهوم آن «خاستگاه حق» در نوشته‌های فلسفی است. منظور از خاستگاه اینکه حق در هر مفهومی که به کار گرفته می‌شود، از کجا نشئت گرفته و به انسان اعطا می‌گردد به عبارت دیگر این حقوق را ما بر چه اساسی دارا هستیم یا می‌توانیم داشته باشیم؟ در این خصوص فیلسوفان سیاست و اخلاق مفهوم حق را از این حیث به دو نوع کاملاً متفاوت به کار می‌برند: یکی حق مبتنی بر قانون موضوعه که در آن قانون یک سرزمین به افراد حق استفاده از پاره‌ای از آزادی‌ها، فرصت‌ها و منافع را می‌دهد. دوم حق مبتنی بر اصول اخلاقی. گاهی ممکن است قوانین کشوری حق یا حقوقی خاص را برای تمام یا پاره‌ای از شهروندان خود به رسمیت شناخته باشند؛ این‌گونه حقوق مبتنی بر قانون نیست، بلکه مبتنی بر اصول اخلاقی است. در واقع اساس یک سلسله مطالبات افراد، اصول الزام‌آور اخلاقی است که مردم باید در ارتباط با یکدیگر مطابق آن اصول رفتار کنند و نهادهای اجتماعی، سیاسی و حقوقی کشور و جامعه خود را براساس آن اصول سامان دهند. در واقع به موجب حقوق مبتنی بر اخلاق است که افراد خواهان حقوق از نوع اول می‌شوند و به موجب این حقوق، قوانین و نهادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی موجود را نقد می‌کنند (Jeremy Waldron, *The philosophy of Rights*, in: *An Encyclopaedia of Philosophy*, ed. G. H. R. Parkinson, Routledge, 1989, PP 713-721).

of Philosophy, ed. G. H. R. Parkinson, Routledge, 1989, PP 713-721)

بدین ترتیب بازپروری و باز اجتماعی سازی اطفال و نوجوانان به عنوان یک حق، مبتنی بر قانون یا مبتنی بر اخلاق، برای آنها محسوب شده و از حق های بشر « آدمیان تلقی می شود که جامعه در مقابل آن تکلیف به اعمال دارد. در نتیجه چنین رویکرد بنیادی و نگرش حق گونه نسبت به بازپروری، دارای مبانی متعددی از جمله مبانی کیفرشناختی، انسانی و دینی بوده که به بررسی آنها پرداخته می شود.

۲. مبانی «حق بر بازپروری»

واژه مبانی از جمله اصطلاحاتی است که در پژوهش های حقوقی به کرات به چشم می خورد. همچنین این اصطلاح در فقه نیز معنای خاص خود را دارد که متفاوت از مفهوم آن در علم حقوق است. لذا حقوقدانان و دکترین در کاربرد این اصطلاح معنای واحدی را مدنظر قرار نداده و اتفاق نظر ندارند. برخی از آن به عنوان نیروی الزام آور حقوقی و گروهی به دلیل اعتبار یاد کرده اند. همچنین برخی آن را قاعده حقوقی نامصرح در قوانین یا نامستنبط از قوانین دانسته اند و گروهی دیگر از آن به عنوان چرایی یک قاعده حقوقی استفاده کرده اند.^۱ در تعریفی دیگر مبانی را دلایل جواز و مشروعیت یک نظریه، موضوع یا علمی دانستند. به نظر می رسد خاستگاه این برداشت همان معنای لغوی واژه مبانی است که به معنای پایه و بنیان معنا شده است و دلایل جواز و مشروعیت یک امر نیز پایه و بنیان آن موضوع است که هستی و موجودیت آن مستلزم اثبات این دلایل است.^۲ در این پژوهش، منظور ما از مبانی حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان، در مفهوم فلسفی آن به معنای چرایی برخوردار از این حق است. به عبارت دیگر به دنبال یافتن پاسخ هایی بنیادین و پایه ای به این پرسش که چرا باید اطفال و نوجوانان بزهکار علی رغم ارتکاب جرم، که تنبیه و تأدیب نتیجه قهری و لاینفک مجرم است، از حق بر بازپروری برخوردار باشند؟ از جمله مهم ترین مبانی که ضرورت حق بر بازپروری را ایجاب می کند می توان در سه دسته مبانی دینی، مبانی کیفرشناختی و مبانی انسانی مورد بررسی قرار داد.

۲.۱. مبانی دینی حق بر بازپروری

در جهان معاصر، احترام به حقوق کودک، اندیشه ای اساسی در تربیت آنان و حمایت و مساعدت همه جانبه در رشد فکری و سلامت روحی و روانی آنان به شمار می رود. بنا بر جهان بینی دینی و نگرش اسلامی شخصیت آدمی دوران گوناگون کودکی، نوجوانی، بزرگسالی، پیری و ... را دارد. در دین اسلام اهمیت زیادی به وجود و هستی کودک شده است. در اسلام و بر مبنای رویکرد دینی فرزند از والاترین و ارزشمندترین جایگاه و مقام برخوردار است و فرزندآوری از خطیرترین مسئولیت ها و رسالت ها است. بنابراین توجه به محبت کردن به کودکان و نوجوانان متناسب با موقعیت آنها از جمله ضرورت هایی است که در صورت عدم توجه، خسارات جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد. در نظام حقوقی اسلام حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان، یکی از نتایج توجه و اهمیت دادن به فرایند اجتماعی سازی و رشد آنها در جامعه است. شاید از بین قواعد مختلف دینی قاعده لاضرر را بتوان از مهم ترین مبانی حق بر بازپروری قلمداد کرد.

قاعده لاضرر یکی از قواعد مهم حاکم بر نظام حقوق خانواده در اسلام است. در بحث حق اطفال و نوجوانان بر بازپروری نیز قاعده لاضرر بسیار راهگشا خواهد بود و می توان بر مبنای این قاعده، حکم به تکلیف و الزام جامعه به بازپروری آنها

۱. جهت بررسی این دیدگاه ها و تفسیرها از مفهوم مبانی، ر، ک: منصورآبادی، عباس و جواد ریاحی، «مفهوم شناسی مبانی در پژوهش های حقوقی»، مجله پژوهش های حقوقی، دوره ۱۱، شماره ۲۲، ۱۳۹۱.

۲. روحی دهکردی، احسان و محمد علی تجری، «اصطلاح شناسی مبانی تفسیر»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، دوره ۲۰، شماره ۷۷، ۱۳۹۴.

کرد. از سوی دیگر دادگاه‌ها نیز مکلف می‌شوند، در حکم صادره خود به این امر مهم توجه کنند. در خصوص مفهوم ضرر در این قاعده، اقوال و نظریه‌های مختلفی، مطرح شده که مجال بحث آن در این مقاله نیست؛^۱ لیکن یکی از معنایی که فقها برای ضرر در این قاعده ارائه کرده‌اند، نقض در حق است. به شرطی که از این نقض، تنگنا و سختی برای صاحب آن ایجاد شود.^۲ حال اگر ضرر را به معنای نقض در حق بدانیم، چنانچه حق کودکان بزهکار بر بازپروری به‌طور کامل استیفا نشود، می‌توان با قاعده لاضرر، از حق وی دفاع کرده و در نتیجه، از زیان دیدن کودکان بزهکار جلوگیری کرد و با اعمال حق بر بازپروری زمینه‌ای در جهت استیفا از دیگر حقوق خود مانند حق بر زندگی سالم، حق کرامت انسانی فراهم کرد. برای این منظور لازم است که ابتدا چنین حقی را برای کودک به رسمیت شناخته، سپس براساس لاضرر از تمامیت این حق دفاع کنیم. بنابراین بر مبنای این قاعده، لازم است دولت به منظور جلوگیری از ورود ضرر معنوی به آینده کودکان بزهکار که در اسلام نیز نفی شده است، حق بر بازپروری را به عنوان حق اولیه شهروندان در صورت ارتکاب جرم تلقی و برنامه‌های بازپرورانه مقدم بر اعمال کیفر را تدبیر کند.

۲.۲. مبانی کیفرشناختی حق بر بازپروری

بزهکاری پدیده‌ای است که در طول تاریخ زیست بشر، ابعاد فردی و اجتماعی زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل همواره پیشگیری از ارتکاب جرم مورد توجه جوامع مختلف بوده و رویکردهای گوناگونی برای نیل به این هدف به کار گرفته شده است. عدم توفیق رویکردهای کیفری و وضعی در پیشگیری از جرم و تلاش جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و روان‌شناسان در شناخت بهتر زمینه‌های ارتکاب جرم، رویکرد نوین پیشگیری رشدمدار را محور مطالعات و اقدامات پیشگیرانه سازمان‌ها قرار داده است. این رویکرد معتقد است که گرایش به ارتکاب جرم مسیری است که از دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود^۳ و بدین‌سان بازپروری و اصلاح نیز باید از همان دوران آغاز و مورد توجه قرار گیرد. بازپروری مبتنی بر نظریه‌های جرم‌شناختی و کیفرشناختی از یک طرف و اجرای آن در عمل از طرف دیگر است. بهترین وضعیت برای اجرای تدابیر بازپرورانه وضعیتی است که از آن تحت عنوان همگرایی عالی برنامه یاد می‌شود؛ در این وضعیت حداکثر همگرایی میان نظریه‌ای که مبنای شکل‌گیری برنامه بازپرورانه شده و چگونگی عملکرد و اجرای آن برنامه ایجاد می‌شود^۴ اجرای این تدابیر با اصلاح مقصر و با این هدف که او دوباره به راه خطا باز نگردد، از طریق علت‌شناسی و تشخیص راهبرد مناسب تنظیم می‌شود. اهمیت حق بر بازپروری نه‌فقط ناظر بر تربیت و اصلاح اطفال و نوجوانان بزهکار، بلکه از آن نظر است که تأمین این حق منوط به تأمین حقوق متعدد دیگر از جمله حق بر آموزش، ارتباط با خانواده و دسترسی به امکانات بهداشتی و غیره است و از حقوق اساسی اطفال و نوجوانان برخوردار از حق‌های یادشده است که بدون تأمین و اعتقاد به حق بر بازپروری این هم میسر نخواهد بود و اجرای سایر حقوق منوط به اجرای حق بر بازپروری است. با این وصف، تکلیف جامعه و مراجع قضایی و قانون‌گذاری در مرحله وضع قانون، توجه و اهمیت دادن به این حق است که از مبنای کیفرشناختی و جرم‌شناختی برخوردار است و این حق در راستای کرامت انسانی به

^۱ برای مطالعه منابع بیشتر در خصوص مفهوم ضرر در قاعده «لاضرر» نک به: محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

^۲ صدر، سید محمد باقر، *(القواعد الفقهیه) بحوث فی علم الأصول*، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه‌السلام، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۴۵۰.

^۳ مهدوی، پیشین، ص ۲.

^۴ غلامی، پیشین، ص ۱۹۸.

عنوان بخشی از حقوق انسانی و بزهکاران تلقی می‌شود.

توسل به بازپروری بزهکاران به‌ویژه اطفال و نوجوانان و پیشگیری از تکرار جرم آنان یکی از راه‌های تحقق امنیت و سلامت جامعه به مثابه یک حق همگانی است که دولت مکلف به تأمین آن است و بدون اعمال حق بر بازپروری این امر مقدور نخواهد بود (بنابراین بازپروری به عنوان حق بزهکاران برای دریافت حداقلی از خدمات از مراجع ارائه‌کننده خدمات اصلاحی و تربیتی درآمده است و هدف چنین حقی ارائه فرصتی به بزهکار جهت ادغام و بازپروری در جامعه به عنوان یک انسان مفید است.^۱ بدین ترتیب و نظر به اهمیت مبانی این حق و ضرورت وجودی آن برای جامعه، دولت تکلیف به اجرای برنامه‌های بازپروری درمورد بزهکاران دارد و این حق برای اطفال و نوجوانان یکی از مصادیق حق در مفهوم مطالبه است که همه شهروندان و به‌طور خاص شهروندان اطفال و نوجوانان بزهکار حق دارند که از دولت اجرای آن را مطالبه کنند و وظیفه دولت بازپروری و توانمندسازی بزهکاران برای بازگشت به جامعه و انطباق‌پذیر کردن مجرمان است. بدیهی است مراد از بازپروری و بازاجتماعی کردن اطفال و نوجوانان بزهکار «بهبودی اخلاقی بزهکار نیست؛ زیرا برای حقوق کیفری، بهبودی اجتماعی که مجرم سابق را به پیروی از قواعد اولیه زندگی در جامعه سوق می‌دهد کافی است.» این حق در بند ۳ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی نیز مورد اشاره قرار گرفته که به موجب آن، ندامتگاه باید متضمن رفتاری با زندانیان باشد که هدف آن اصلاح و بازپروری اجتماعی است و جوانان بزهکار از بزرگسالان جدا نگهداری شود. اهمیت این حق درمورد اطفال و نوجوانان از آن نظر که آینده هر کشوری در گرو سلامت و اجتماعی‌پذیری این قشر از جامعه است، اهمیت بیشتری داشته و از مبانی کیفرشناختی قابل توجهی برخوردار است که لازم است تصمیم‌سازان سیاست جنایی و تصمیم‌گیران در عرصه سیاست‌گذاری به آن توجه کنند.^۲

۳.۳. مبانی انسانی حق بر بازپروری

موجود انسانی صرف‌نظر از وجه انسانی، در راستای حفظ کرامت انسانی از حقوق بنیادین خود مانند حق آزادی، برابری و تساوی در مقابل قانون و غیره که به صرف انسان بودن از آن برخوردار می‌شود، دارا است.^۳ در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری از جمله کنوانسیون جهانی حقوق کودک، از این حقوق بنیادین تحت عنوان حق‌های بشری یاد می‌شود که

^۱. Rotman, E. *Beyond punishment: a new view of rehabilitation of criminal offenders*, New York: Greenwood press, 1990, P 6.

^۲. صحبت از حق بازپروری بزهکاران در لایه‌های سیاست جنایی نظام عدالت کیفری داخلی کشورها نیز قابل تامل و بررسی است و این حق اگرچه ابتدا درمورد اطفال و نوجوانان مطرح شد؛ لیکن رفته‌رفته به سایر بزهکاران نیز تسری پیدا کرد. به عنوان نمونه تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی ایران با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی تلاش کرده‌اند تا جنبه اصلاحی درمانی کیفر را در پاسخ به برخی از گونه‌های جرائم مورد توجه قرار دهند. از این‌رو، نویسندگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸ در بند ۵ اصل ۱۵۶ این قانون و تدوین‌کنندگان مقررات تقنینی و فروتقنینی به پیروی از آنان، بازپروری بزهکاران را در شماری از قوانین، آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها و دستورالعمل‌ها به عنوان اهداف و وظایف دستگاه قضایی و اجرایی پیش‌بینی کرده‌اند. بدین‌سان، در حقوق ایران به دلیل توجه شماری از مقررات فراتقنینی، تقنینی و فروتقنینی به اصلاح و درمان مجرمان می‌توان از حقوق بر بازپروری بزهکاران سخن گفت.

^۳. در برخی از نظام‌های سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک برخی از این حقوق انسانی و بنیادین شهروندان به دلایل زیستی، جنسیتی، مذهبی انسان‌ها توسط حکومت نادیده گرفته می‌شود و از طرف جامعه نقض می‌گردد. این موضوع بیشتر در نظام‌های حقوقی با رویکردهای امنیت‌مدار حقوق کیفری و نظام‌های اقتدارگرای فراگیر دیده می‌شود. (جهت مطالعه بیشتر در این خصوص نک به: رحیمی‌نژاد، اسماعیل، *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ امامی‌آرندی، حبیب، «حقوق کیفری و فرمانروایی سیاسی؛ در آمدی بر نظریه سیاسی مجازات»، *نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۵؛ مین یون وو، «درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتز؛ جرم و مجازات در کره شمالی با تأکید بر نقش پلیس»، ترجمه حسین غلامی، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دوره ۶، شماره ۱۹، ۱۳۹۰).

حکومت‌ها نمی‌توانند به بهانه امنیت در سیاست‌گذاری‌های خود آنها را نادیده بگیرند. بدیهی است که در نتیجه ارتقای اصل حداقل بودن حقوق کیفری و پیوند آن با حقوق شهروندی، حق بر مجازات نشدن متولد شده و به عنوان قاعده‌ای مبنای عمل قرار گرفته است. در واقع مطابق این اصل باید راه‌حلی را اتخاذ کرد که اعمال مجازات، آخرین راه قانون‌گذار باشد.^۱ به همین دلیل برخی از حقوق بنیادین و اولیه بزهکاران ناشی از به‌کارگیری همین اصل و نیز تمرکز اولیه در سیاست پاسخ‌دهی کیفری به‌ویژه در خصوص اطفال و نوجوانان بر بازپروری مرتکب جرم که به عنوان جلوه‌ای از حق بر بازپروری است، خواهد بود. در این پژوهش، حقوق بنیادین مذکور به عنوان یکی از مبانی حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان تلقی می‌شود که لازمه انسان بودن و تمایز آن از سایر موجودات داشتن و برخورداری از حق بازپروری است. به عبارت دیگر، یکی از نتایج و آثار حقوق بنیادین و حق‌های بشری، مانند حق بر کرامت انسانی، حق بر زندگی، حق آزادی و امنیت، داشتن حق بر بازپروری است؛ به دیگر سخن، حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان مبتنی بر انواع دیگری از حق‌های بشری بوده که ضرورت رعایت آنها، مستلزم تکلیف و الزام دولت به اعمال برنامه‌های بازپرورانه درمورد بزهکاران است. حق بر زندگی و حق کرامت انسانی از مفاهیم اساسی و بنیادی‌ترین حق‌های بشری شناخته شده‌اند. حق بر زندگی، به‌عنوان اصل اخلاقی، مستلزم آن است که برای شهروندان امکان زیست سالم در جامعه با حداکثر امکانات فراهم شود و لذا اعمال این حق درمورد اطفال و نوجوانان ایجاب می‌کند که دولت حق ندارد به بهانه ارتکاب جرم، چتر حمایتی را از آنان بردارد و آنان را از این حق محروم کند، بلکه برعکس، مقدمه واجب برای اعمال و اجرای حق بر زندگی شهروندانی که مرتکب جرم شده‌اند و به لحاظ انسان بودن از حق بر زندگی برخوردارند، اعمال و اجرای حق بر بازپروری آنان و به‌طور خاص اطفال و نوجوانان است. دولت باید شرایطی را فراهم کند که هر شخصی از برنامه‌های بازپرورانه برخوردار باشد و آمادگی برای حق بر زندگی را پیدا کند. همچنین است در خصوص سایر حق‌های انسانی و بنیادی که به عنوان مبانی حق بر بازپروری شناخته می‌شوند.

۳. آثار حق بر بازپروری

هرگاه نظام کیفری حاکم بر اطفال و نوجوانان مبتنی بر دیدگاه نظری حق بر بازپروری شکل گرفته باشد، لاجرم آثار و نتایج منحصر به فرد از آن ناشی خواهد شد؛ به عبارت دیگر، نظام‌های کیفری اصولاً بر مبنای اعتقاد به اصل اولیه حق بر مجازات شدن بزهکار شکل گرفته است و با توسل به این ایده، در درجه اول به مجازات‌های کیفری و تنبیه می‌پردازد؛ چراکه آثار و نتایج اولیه ناشی از این اعتقاد توسل به مجازات است ولیکن آنگاه که مبنای اولیه قانون‌گذار، اعتقاد به داشتن حقی برای بزهکار به عنوان حق بر بازپروری شکل گرفته باشد، اعمال برنامه‌های بازپروری و اصلاحی درمورد بزهکار مقدم بر اعمال مجازات و اقدامات قهرآمیز کیفری خواهد بود؛ این اندیشه به‌مراتب در خصوص اطفال و نوجوانان به دلیل ویژگی‌های خاص آنها، اهمیت بیشتری می‌یابد. برنامه‌های بازپروری و اصلاحی که نتیجه حق تلقی شدن بازپروری برای اطفال و نوجوانان است می‌توان در چند بند برشمرد و همچنین تکالیفی را برای تصمیم‌سازان سیاست‌جنایی در تدوین سیاست کیفری برای این قشر از شهروندان ایجاب کرد.

۳.۱. اصلاح و درمان دغدغه اصلی نظام کیفری

در توجیه و مشروعیت کیفر، نظریه‌های متعددی برای نظام‌های عدالت کیفری مطرح شده است. هدف اصلی از توسل به

^۱ نک به: پیاده‌سازی نشست حق بر مجازات نشدن، مبانی و آثار، قابل دسترسی در سایت به آدرس: www.lawtest.ir

کیفر، رویکردهای سزادهی (مکافات گرای) ^۱ و فایده‌مندی (سودانگاری) که عمدتاً جرم‌محور بوده و بر پایه انتقام شکل گرفته، تأکید بر اجرای عدالت و سلب توان بزهکاری است. در حالی که بازپروری و اصلاح بزهکار در درجه دوم مورد توجه قرار می‌گیرد. این اهداف از کیفر، عمدتاً بر پایه بنیان نظری حق بر مجازات شدن بزهکاران شکل می‌گیرد؛ آنگاه که اعتقاد اولیه نظام عدالت کیفری بر پایه حق بر بازپروری شکل گرفته باشد، لاجرم دغدغه اصلی نظام، بازپروری و اصلاح بزهکار خواهد بود نه مجازات. به عبارت دیگر، درمان اطفال و نوجوانان بزهکار یکی از اهداف اصلی رویکرد بازپروری خواهد بود. بدیهی است، وقتی که نظام عدالت کیفری بر این پایه شکل گرفته باشد، برای نیل به این هدف، نیازمند انعطاف و تجدیدنظر در تصمیماتی است که محاکم در مورد اطفال و نوجوانان اتخاذ می‌کنند. چنین تصمیماتی برخلاف الزامات اصل قانونی بودن مجازات، غیرقابل تغییر نخواهند بود؛ بلکه به اصطلاح نامعین و از لحاظ محتوا و زمان اجرا قابل تغییرند. بنابراین حکم به مجازات که باید از اصل قانونی بودن تبعیت کنند و غیر قابل انعطاف باشند، حکم بر برنامه‌های بازپروری و اصلاحی، در خصوص مجرمان اطفال و نوجوانان باید قابلیت انعطاف داشته باشد و قاضی هر زمان بتواند تغییر در آن برنامه‌ها ایجاد کند و لذا قاعده فراغ دادرس در این رویکرد جایگاهی نخواهد داشت؛ زیرا از لوازمات نیل به هدف بازپروری است.

بدین ترتیب در معادله حق - مطالبه، در مفهوم حق بر بازپروری، اطفال و نوجوانان بزهکار حق بر اصلاح و درمان و مطالبه آن از دولت را دارد و لذا اعمال این حق به معنی عدم مجازات و عدم پاسخگویی به رفتار ارتكابی مجرمانه مجرم نیست، بلکه موجب تکالیف متعددی برای بزهکار، نظام عدالت کیفری و سایر ارکان مدیریت مسائل اجتماعی است.^۲ بنابراین اولویت توسل به برنامه‌های اصلاحی و درمانی دغدغه اصلی نظام عدالت کیفری است و تصمیم‌سازان سیاست جنایی مکلف‌اند نسبت به بزهکار، اجتماع و حتی بزه‌دیده، نقش حمایتی که وجه بارز عدالت ترمیمی است را ایفا کنند.

۳.۲. لزوم مشارکت نهادهای غیرحقوقی در فرایند رسیدگی

برای نیل به هدف اصلاح و درمان بزهکار، ابتدا نیازمند شناخت نیازها و ضرورت‌هایی است که زمینه‌های اجرایی برنامه‌های بازپروری را برای اطفال و نوجوانان بزهکار فراهم کند. پی بردن به علل ارتکاب جرم، شناخت عوامل خطرزای جرم در نزد شخص، شرایط و وضعیت حاکم بر بزهکار از ضرورت‌هایی است که برای تجویز برنامه‌های اصلاحی لازم است و لذا شناخت این ضرورت‌ها به‌تنهایی از عهده مقام قضایی محض خارج است و نیازمند مشارکت جمعی از متخصصان در حوزه‌های روان‌شناسی، مددکاری و جامعه‌شناسی و غیره است. در نتیجه در فرایند رسیدگی، علاوه بر بررسی قضایی و حقوقی محض، بررسی‌های غیرحقوقی و غیرقضایی و درعین حال تخصصی لازم است.

همچنین یکی دیگر از نتایج توسل به حق بر بازپروری به‌عنوان رویکرد مبنایی نظام عدالت کیفری در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار، موجب ورود ابزارها و مفاهیم غیرحقوقی و غیرقضایی به قلمرو تصمیم‌گیری راجع به آنها می‌شود. ارزیابی

^۱ در نظام تقنینی ایران نیز می‌توان رد پای اندیشه‌های سخت‌گیرانه را در خصوص کودکان بزهکار در مواردی همچون تعیین کیفر بر اساس شدت جرم، تأکید اولیه بر نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و قلمرو استفاده از آن مشاهده نمود. البته این سخت‌گیری احتمال بزهکاری اطفال و نوجوانان را افزایش می‌دهد (نک به: صادقی، آزاده، «ارزیابی رویکرد بازپروری در کیفرگذاری جرائم اطفال و نوجوانان»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۵۰، شماره ۱، ۱۳۹۹).

^۲ Shepherd, J. D. *A human right not to be punished? Punishment as derogation of rights*, published online: 16 October 2011, Springer science business media, b.v. crime law and philos (6), 2011, P 43.

خطر، پیش‌بینی جرم، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت از جمله این مفاهیم و ابزارهاست که چنین مفاهیمی در دادرسی‌های کیفری جایگاهی نداشته، تأثیری در تصمیم‌گیری قاضی در حکم به مجازات ندارند.

۳.۳. اولویت برنامه‌های درمانی و آموزشی نسبت به مجازات

نتیجه پذیرش حق بازپروری ضرورت توصل به انواع پاسخ‌های بازپرورانه و ترمیمی و توصل به فرایندهای غیرکیفری است. ترجیح فرایندها و پاسخ‌های غیرکیفری به فرایند و پاسخ‌های کیفری نه فقط ناشی از اصل حداقلی بودن حقوق جزا، بلکه ناشی از حق بر مجازات نشدن نیز است. توصل به مجازات هزینه‌زاترین فرایند و زیان‌بارترین پاسخ به جرم است و بدیهی است که توصل به آن باید در صورت احراز ناکارآمدی یا عدم تناسب سایر فرایندها و پاسخ‌ها صورت گیرد. حق بر بازپروری یکی از حق‌های بنیادی و از نتایج و آثار توصل به حق بر مجازات نشدن است که به موجب آن، تکلیف دولت به اعمال برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه و تقدم این برنامه‌ها بر اعمال مجازات در مورد اطفال و نوجوانان است. برنامه‌های آموزش علمی، درمانی و حتی برنامه‌های ایمان‌محور مجموعه‌ای از پروتکل‌های اصلاحی و درمانی برای اطفال و نوجوانان بزهکار خواهد بود که حسب تشخیص متخصصان طراحی، تنظیم و اجرا می‌شوند. نقش و تأثیر آموزش‌های اصلاحی در قالب انواع برنامه‌های علمی، فنی و حرفه‌ای، مهارت‌افزایی و بازپروری بزهکاران، درمان و معالجه آن دسته از اطفال و نوجوانان که نیاز به استفاده از تدابیر درمانی در نهادهای اصلاحی و تربیتی برای بزهکاران دارند و موجب ارتقای سلامت آنان و نیز سلامت عمومی خواهد شد و همچنین آموزش‌های مذهبی و باورهای معنوی و تقویت ارزش‌هایی مانند گذشت، صبر و مدارا و غیره به عنوان برنامه‌های ایمان‌محور که در عین حال مؤثرترین و ارزان‌ترین آموزش‌ها محسوب می‌شود، از مهم‌ترین برنامه‌های بازپرورانه‌ای است که نظام عدالت کیفری مبتنی بر رویکرد اعتقاد به حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان اتخاذ می‌کند.

۴. مصادیق و جلوه‌های قانونی «حق بر بازپروری»

هرگاه قانون‌گذار در یک جامعه اولویت خود را در پاسخ‌انگاری کیفری بر مبنای حق بر بازپروری قرار دهد، ناگزیر آثار متعددی در سیاست جنایی آن جامعه خواهد داشت. برخی از آثار توجه به این مبنا به شرح مذکور اشاره شد؛ لیکن در این قسمت به جنبه‌های عملی و جلوه‌های قانونی که نتیجه تمرکز تصمیم‌سازان سیاست جنایی به حق بر بازپروری بزهکاران اطفال و نوجوانان است، می‌پردازیم. با نگاهی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار برخی نهادها و احکامی که در خصوص اطفال و نوجوانان پیش‌بینی کرده است می‌تواند ناشی از اعتقاد قانون‌گذار به این باشد که حق اولیة اطفال و نوجوانان در صورت ارتکاب جرم، حق بر بازپروری است و نه مجازات شدن. به عبارت دیگر، سیاست جنایی به سمتی می‌رود که تکلیف خود در برابر این افراد را اصلاح و بازپروری می‌داند. به همین دلیل است که در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مذکور پاسخ‌های پیش‌بینی شده برای آنان جنبه درمانی و اصلاحی دارد. همچنین در باب مسئولیت کیفری این افراد نیز قانون‌گذار مسئولیت تدریجی را پذیرفته است. به طوری که در ماده ۱۴۶ ق. م. ا در یک اصل کلی افراد نابالغ را از مسئولیت مبرا دانسته است، ولیکن در ماده ۱۴۸ همان قانون بیان داشته که افراد نابالغ بر اساس مقررات این قانون، در موردشان اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود و در مواد ۸۸ و ۸۹ که حتی‌المقدور با

مقررات بین‌المللی حقوق کودک^۱ سازگار است، برحسب سن این افراد نوع اقدامات تأمینی و تربیتی متفاوت قائل شده است. این درجه‌بندی و تدریجی بودن مسئولیت اطفال و نوجوانان که با هدف اصلاح و بازپروری آنان صورت گرفته است، می‌تواند یکی از مصادیق و آثار توجه به اصل مذکور باشد. همچنین است مقررات و احکام مربوط به عدم اجرای قاعده فراغ دادرس درمورد تصمیمات اتخاذ شده راجع به آنها، عدم احتساب سوء پیشینه کیفری، تخفیف و تبدیل مجازات و حتی آیین دادرسی به جرایم آنها^۲ از مصادیق و جلوه‌های پایبندی قانون‌گذار به حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان است. این مصادیق و جلوه‌های قانونی درواقع انعکاس عملی اولویت برنامه‌های درمانی و آموزشی درباره مجازات و مشارکت نهادهای غیرحقوقی در فرایند رسیدگی و داشتن دغدغه اصلاح و درمان این بزهکاران برای سیاست‌گذاران به‌عنوان برخی از آثار حق بر بازپروری است.

نتیجه‌گیری

ضرورت اتخاذ رویکرد افتراقی برای اطفال و نوجوانان با هدف حمایت هرچه بیشتر از این گروه شهروندان، در هر زمینه‌ای برای تصمیم‌گیران سیاست جنایی بیش از پیش احساس می‌شود. قانون‌گذار درخصوص شیوه دادرسی و تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان سیاست جنایی افتراقی و درعین حال حمایتی اتخاذ کرده است و حتی در حوزه حقوق کیفری نیز، الگوهای متعددی برای پاسخ‌دهی به بزهکاری آنها وجود دارد. اصل حمایت ویژه از اطفال و نوجوانان، پایه و اساس سیاست کیفری افتراقی اطفال در همه زمینه‌هاست. الگوی جهانی پذیرفته شده در زمینه پاسخ به بزهکاری اطفال الگوی حمایتی است. الگوی حمایتی با نگرش اصلاحی - درمانی درصدد پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال است. بدیهی است، وضع و تحمیل هر نوع پاسخ به جرم و بزهکاری، ولو درخصوص اطفال و نوجوانان، مبتنی بر بنیادهای نظری مورد پذیرش هر نظام کیفری است. هر نظام کیفری پاسخ‌های تبیینی خود را با اتکا بر یک اصل نانوشته بنیان می‌نهد. نوع نگرش جامعه و حکومت به بزهکاران و به‌طور خاص در بحث این نوشتار اطفال و نوجوانان، حسب مورد ممکن است متفاوت باشد. هرگاه جامعه خود را مدیون بزهکاران نداند و احساس تکلیف در جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان بزهکار نداشته باشد و از طرفی قصور و کوتاهی خود را درخصوص تأمین امنیت در جامعه، منتسب به بزهکاران کند و آنان را بدهکاران به جامعه فرض و استیفای حق را در مجازات کردن بزهکاران جست‌وجو کند، در این صورت بنیاد نظری مورد پذیرش برای چنین جامعه‌ای مبتنی بر اصل حق بر مجازات شدن بزهکاران شکل گرفته است؛ اما آنگاه که اعتقاد اولیه بر این پایه بنیان نهاده شده باشد که اطفال و نوجوانان بزهکار حقی بر ذمه جامعه دارند و جامعه در قبال آنها احساس مسئولیت و تکلیف کند و وظیفه خود را اصلاح و بازپروری آنان و متقابلاً این موضوع را به عنوان حق اولیه برای کودکان به شمار آورد، در این صورت از اصل نانوشته‌ای تحت عنوان حق بر بازپروری اطفال و نوجوانان می‌توان سخن گفت. این حق برای اطفال و نوجوانان که بر مبانی کیفرشناختی، انسانی و دینی استوار است، دارای آثار و نتایجی بوده که سیاست جنایی افتراقی را در تدوین پاسخ‌گذاری کیفری در مبارزه با بزهکاری اطفال و نوجوانان رقم می‌زند. رویکرد حق‌محوری بودن بازپروری در اندیشه سیاست‌گذاران در عرصه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان وجه بارز الگوی حمایتی در سامانه پاسخ

۱. یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در تثبیت حقوق کودکان، کنوانسیون جهانی حقوق کودک است. در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد این کنوانسیون را تصویب کرد. این کنوانسیون که با توافق تمامی دولت‌های عضو سازمان ملل به تصویب رسید، معتبرترین سند بین‌المللی محسوب می‌شود که به‌طور خاص برای حمایت از حقوق کودکان تصویب شده است.

۲. به مواد ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۹۵ از قانون مجازات اسلامی و نیز ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه شود.

به بزهکاری آنان است.

بدین‌سان از مهم‌ترین آثار ابتنا به اصل بنیادی حق بر بازپروری اولویت برنامه‌های درمانی و آموزشی بر مجازات، لزوم مشارکت نهادهای غیرحقوقی در فرایند رسیدگی و اصلاح و درمان به عنوان دغدغه اصلی نظام کیفری است. بنابراین تلقی، بازپروری به‌عنوان حقی برای کودکان بزهکار، یکی از مصادیق بارز الگوی حمایتی پذیرفته‌شده در زمینه پاسخ به بزهکاری اطفال است که امروزه دارای پایه‌های حقوق بشری بوده و از حق‌های بشری شناخته‌شده است و جنبه جهانی به خود گرفته است. بدین ترتیب، فلسفه و نتیجه پذیرش چنین حقی برای کودکان بزهکار و با لحاظ مفهوم حق - مطالبه، تکلیف اولیه دولت بر اصلاح کودکان بزهکار در تمام مراحل است. بدیهی است، بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار مستلزم دخالت در مرحله جامعه‌پذیری و تعیین ضمانت‌اجراهایی به منظور اصلاح آنان است؛ نه اینکه قانون‌گذار براساس اندیشه بازپروری و بدون التزام به بسترهای تحقق این سیاست درصدد اصلاح آنها باشد. در نهایت، هرچقدر اهمیت بازپروری در یک نظام کیفری بیشتر باشد، و آن را حق برای بزهکاران تلقی کند، مجازات‌های معمول در آن نظام کمتر ماهیت سخت‌گیرانه خواهند داشت. بر این اساس، هر نظام عدالت کیفری‌ای که به دنبال بازپروری است، باید به مبانی آن معتقد و به اجرای آن پایبند باشد. در پایان، به‌عنوان پیشنهاد حاصل از پژوهش حاضر، از آنجایی که حقوق کودک و نوجوان از مهم‌ترین حقوق انسانی بوده و در سایه رعایت این حقوق است که اطفال می‌توانند حضوری مفید و کارساز در جامعه داشته باشند، لذا لازم است همان‌گونه که قانون‌گذار در مرحله کیفرگذاری بر اصل حق بر بازپروری کودکان ابتنا و بر آن اساس پاسخ‌گذاری کرده است، قضات نیز در مرحله کیفردهی با چنین نگاهی برای مرتکب پاسخ مناسب برگزینند که این امر مستلزم ایجاد زمینه‌های لازم از قبیل آموزش و نهادینه کردن این موضوع در ذهن قضات و ایجاد سازوکارهای اجرایی لازم است.

منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. ابراهیمی فرانی، قدرت‌الله، **حق بر امنیت**، در: لعیا جنیدی و امیرحسین نیازپور، (به کوشش)، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۲. بایبی، محمدعلی، **جرم‌شناسی بالینی**، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۴۰۳.
۳. پورمحمی‌آبادی، حسین، **سیاست کیفری و کودکان و نوجوانان بزه دیده و بزهکار**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۱.
۵. خواجه‌نوری، یاسمن، **جهانی‌شدن حقوق کیفری اطفال بزهکار**، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۶. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۷. راسخ، محمد، **حق و مصلحت**، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۸. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، **کرامت انسانی در حقوق کیفری**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۹. صبوری‌پور، مهدی و سید پوریا موسوی، **حقوق کیفری عمومی اطفال و نوجوانان**، تهران: میزان، ۱۴۰۲.
۱۰. صفاری، علی، **کیفرشناسی؛ تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی**، تهران: جنگل، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
۱۱. غلامی، حسین، **کیفرشناسی، کلیات، پاسخ‌شناسی جرم**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۲. فرح‌بخش، مجتبی، **جرم‌انگاری فایده‌گرایانه**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۱۳. مهدوی، محمود، *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار)*، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا*، (دیباچه) در: کریستین لازرژ، درآمدی بر سیاست جنایی، تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۴۰۰.
۱۵. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *زندان در مانگاه بزهکاری و بزهکاران*، (دیباچه) در: برنار بولک، کیفرشناسی، تهران: مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

مقاله

۱۴. ابراهیمی، شهرام، «بازپروری عادلانه مجرمان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۹، شماره ۳، ۱۳۹۱.
۱۷. امامی آرنودی، حبیب، «حقوق کیفری و فرمانروایی سیاسی؛ در آمدی بر نظریه سیاسی مجازات»، *نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۵.
۱۸. رستمی، هادی، «تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده محور در توجیه کیفر»، *نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹۵.
۱۹. روحی دهکردی، احسان و محمد علی تجری، «اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، دوره ۲۰، شماره ۷۷، ۱۳۹۴.
۲۰. شیر، عباس، «سیاست گذاری جنایی افتراقی درباره اطفال و نوجوانان»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۳، ۱۴۰۱.
۲۱. صادقی، آزاده، «ارزیابی رویکرد بازپروری در کیفرگذاری جرائم اطفال و نوجوانان»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۵۰، شماره ۱، ۱۳۹۹.
۲۲. فرجی‌ها، محمد و محمد باقر مقدسی، «رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۷، شماره ۱۴، ۱۳۸۹.
۲۳. فرحبخش، مجتبی، «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵.
۲۴. قماش، سعید و الناز جهانگیری، «بررسی کارکردهای بازپرورانه اجرای حق برخورداری از آموزش و پرورش در زندان‌های استان اصفهان»، *نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره ۸، شماره ۲، ۱۳۹۶.
۲۵. محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن‌آبادی، «افکار عمومی و کیفرگرایی»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۰.
۲۶. منصورآبادی، عباس و جواد ریاحی، «مفهوم‌شناسی مبانی در پژوهش‌های حقوقی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۱۱، شماره ۲۲، ۱۳۹۱.
۲۷. مین یون وو، «درآمدی بر سیاست جنایی توتالیترا؛ جرم و مجازات در کره شمالی با تأکید بر نقش پلیس»، *ترجمه حسین غلامی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دوره ۶، شماره ۱۹، ۱۳۹۰.
۲۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هادی رستمی، «رویکرد سزاگر به کیفر در نظریه لیبرالیسم»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۵، شماره ۳، (ویژه نامه شماره ۱۰)، ۱۳۹۱.
۲۹. نیازپور، امیرحسین، «بازپروری بزهکاران در مقررات ایران»، *مجله فقه و حقوق*، دوره ۳، شماره ۱۱، ۱۳۸۵.

پایان نامه

۳۰. مقدسی، محمد باقر، «عوام‌گرایی و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
۳۱. نیک پرور، مسعود، «حق بازپروری بزهکاران در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۱.

جزوه درسی

۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تقریرات درس جرم‌شناسی؛ بازپروری بزهکاران»، مقطع دکتری، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی،

تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۸۷-۱۳۸۶.

۳۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تقریرات درس سیاست جنایی، درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا»، مقطع دکتری، رشته حقوق جزا

و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم: زینب باقری‌نژاد، نیمسال نخست ۹۰-۱۳۸۹، قابل دسترسی در

www.lawtest.ir

ب) عربی

کتاب

۳۴. صدر، سید محمد باقر، *(القواعد الفقهیه) بحوث فی علم الأصول*، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت

علیه‌السلام، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه. ق.

References

Books

1. Babaei, Mohammad Ali, *Clinical Criminology*, Tehran: Mizan, fourth edition, 2024. (in Persian)
2. Dehkhoda, Ali Akbar, *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University, first edition, 1994. (in Persian)
3. Ebrahimi Farani, Qodratollah, *The right to security*, In: *La'ya Joneydi and Amirhassan Niazipour*, (edited), Publication of the vice president's legal vice president's drafting, revision and publication of laws and regulations, first edition, 2020. (in Persian)
4. Farah-Bakhsh, Mojtaba, *utilitarian criminalization*, Tehran: Mizan, first edition, 2013. (in Persian)
5. Gholami, Hossein, *Criminology, Generalities, Crime Responsiveness*, Tehran: Mizan, first edition, 2016. (in Persian)
6. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, *Legal terminology*, Tehran: Ganj-e-Danesh, 38th Edition, 2012. (in Persian)
7. Jeremy Waldron, *The philosophy of Rights*, in: *An Encyclopaedia of Philosophy*, ed. G. H. R. Parkinson, Routledge, 1989.
8. Khajeh-Nouri, Yasaman, *Globalization of criminal law for juvenile delinquents*, Tehran: Mizan, 2016. (in Persian)
9. Mahdavi, Mahmoud, *crime prevention (growth-oriented prevention)*, Tehran: Samt, first edition, 2012. (in Persian)
10. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *An Introduction to Populist Criminal Policy*, (Preface) in: Christian Lazarge, *An Introduction to Criminal Policy*, Tehran: Mizan, ninth edition, 2021. (in Persian)
11. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *The Prison for Offenders and Offenders*, (Foreword) in: Bernar Bolek, *Criminology*, Tehran: Majid, 5th edition, 2006. (in Persian)
12. Pirner, Manfred, L, *Human Rights and Religion in Educational Contexts*, Springer International Publishing, 2016.
13. Pour Mohei-Abadi, Hossein, *Criminal policy and delinquent and delinquent children and teenagers*, Tehran: Mizan, first edition, 2016. (in Persian)
14. Rahimi-Nejad, Esmail, *Human dignity in criminal law*, Tehran: Mian, first edition, 2008. (in Persian)
15. Rasakh, Mohammad, *Right and Expediency*, Tehran: New Plan, first edition. 2002. (in Persian)
16. Rotman, E. *Beyond punishment: a new view of rehabilitation of criminal offenders*, New York: Greenwood press, 1990.

17. Sabouri-Pour, Mehdi, Sayyed Pouria Mousavi, *General Criminal Law of Children and Adolescents*, Tehran: Mizan, 2023. (in Persian)
18. Sadr, Sayyed Mohammad Bagher (*Al-Qawam al-Fiqhiyyah*), *Researches on Fundamental Principles*, Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia on the Religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them, Fifth edition, 1996. (in Arabic)
19. Saffari, Ali, *Criminology; Developments, principles and implementation of the penalty of deprivation of liberty*, Tehran: Jungel, ninth edition, 2010. (in Persian)
20. Shepherd, J. D. *A human right not to be punished? Punishment as derogation of rights*, published online: 16 October 2011, Springer science business media, b.v. crime law and philos (6), 2011.
21. Von Hirsch, A. Ashworth. A. and Roberts, J. (editors), *Principled sentencing, reading on theory and policy*, Oxford: Hart publishing, 2009.
22. Williams, V. L. *Dictionary of american penology, an introductory Guide*, Greenwood press, West Part, 1979.

Articles

23. Ebrahimi, Shahram, "Just Rehabilitation of Criminals", *Journal of Criminal Law Doctrines*, Volume 9, Issue 3, 2013. (in Persian)
24. Emami Arandi, Habib, "Criminal Law and Political Authority: An Introduction to Political Theory of Punishment", *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, Volume 3, Issue 2, 2017. (in Persian)
25. Farah-Bakhsh, Mojtaba, "Concept and Basics of Defense Rights of the Accused", *Legal Journal of Justice*, Volume 70, Issue 56 and 57, 2006. (in Persian)
26. Farajiha, Mohammad and Mohammad Bagher Moghaddasi, "Criminal populism approach to criminal justice for teenagers and young adults", *Journal of Criminal Law Doctrines*, Volume 7, Issue 14, 2010. (in Persian)
27. Ghomashi, Saeed and Elnaz Jahangiri, "Analysis of Rehabilitation Function of Implementation of the Right of Education in the Prisons of Isfahan Province", *Bi-quarterly research journal of criminal law*, Volume 8, Issue 2, 2018. (in Persian)
28. Mahmoudi Janaki, Firouz and Mohsen Moradi Hassan-Abadi, "Public Opinion and Punitivity", *Journal of Legal Studies*, Volume 3, Issue 2, 2011. (in Persian)
29. Mansour-Abadi, Abbas and Javad Riahi, "Recognizing the Concept of 'Foundations' in Legal Studies", *Journal of Legal Research*, Volume 11, Issue 22, 2012. (in Persian)
30. Min Yoon-Woo, "an introduction to totalitarian criminal politics; Crime and punishment in North Korea with an emphasis on the role of the police", Translated by: Hossein Gholami, *Crime Prevention Studies Quarterly*, Issue 19, 2011. (in Persian)
31. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein and Hadi Rostami, "Punitive Approach to Punishment in the Theory of Liberalism", *Legal Research Quarterly*, Volume 15, Issue 3, (Special Issue10) 2012. (in Persian)
32. Niaz-Pour, Amirhassan, "Rehabilitating Criminals in the Iranian Laws", *Jurisprudence and Law Journal*, Volume 3, Issue 11, 2017. (in Persian)
33. Rostami, Hadi, "The Mutuality of Teleologism and utility-based Deontologism in Punishment Justification", *Bi-quarterly research journal of criminal law*, Volume 7, Issue 2, 2016. (in Persian)
34. Rouhi Dehkordi, Ehsan and Mohammad Ali Tajari, "Terminology of the Principles of Interpretation", *Qur'anic Researches Quarterly*, Volume 20, Issue 77, 2015. (in Persian)
35. Sadeghi, Azadeh, "Evaluation of Rehabilitation Approach in Sentencing Juvenile Offenders", *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, Volume 50, Issue 1, 2020. (in Persian)
36. Shiri, Abbas, "Differential Criminal Policy about Children and Adolescents", *Public Policy Quarterly*, Volume 8, Issue 3, 2022. (in Persian)

Thesis

37. Nik-Parvar, Mass'oud, "The Right to Rehabilitation of Offenders in Domestic Law and International Documents", Master's Thesis, Tehran: *Allameh Tabatabai University*, 2012. (in Persian)
38. Moghaddasi, Mohammad Bagher, "Populism and Its Manifestations in Iran's Criminal Policy", PhD thesis, Tehran: *Tarbiat Modarres University*, 2011. (in Persian)

TextBook

39. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, "Lectures on Criminal Policy, an Introduction to Populist Criminal Policy", Doctoral Course, Criminal Law and Criminology, Tehran: *Shahid Beheshti University*, Prepared and edited by: Zainab Bagheri-Nejad, first half of 2010-2011, Available at: www.lawtest.ir. (in Persian)
40. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, "Lectures on Criminology; Rehabilitation of Offenders", Doctoral Course, Criminal Law and Criminology, Tehran: *Tarbiat Modarres University*, 2007-2008. (in Persian)